

جلسه نوزدهم اعتقادات

«امامت - معنای عقل، بیت الله، روح الله، ثار الله»

۱- امامت - معنای عقل، بیت الله، روح الله، ثار الله

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱

درباره‌ی این آیه‌ی شریفه که یکی از آیاتی است که در
فضیلت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه اطهار
علیهم السلام نازل شده، اگر سال‌ها، ماه‌ها، صحبت کنیم،
باز «لَنفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي»^۲ دریاها خشک شود
و نتوانیم کلمات پروردگارمان را احصاء کنیم. من هر چه
می‌خواهم به مسأله‌ی قیامت و برزخ و بهشت و جهنم در
اعتقادات مختصری که در این مجلس بحث می‌کنیم، وارد

۱ - سوره مائده، آیه ۵۵.

۲ - سوره کهف، آیه ۱۰۹.

شوم باز در وسط هفته دوستان مطالبی را تذکر می دهند که گاهی احساس می کنم، این ها را در گذشته عرض کرده ام و گاهی هم می بینم حق با آن ها است باید تذکر داده شود. یک چند جمله در خصوص ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و بحث امامت باز هم باید عرض کنم و درباره ی خود آیه ی شریفه و شأن نزول این آیه ی مبارکه مطالبی بعضی از دشمنان علی علیه السلام گفته اند که برای رفع آن شبهات که شاید در اذهان بعضی از دوستانِ مجلس مان هم با وسوسه ی آن ها وارد شود باید آن ها را هم توضیح دهم. یکی از مطالبی که در تلفن های متعدّد در هفته ی گذشته به من تذکر داده شد.

۲- معنای عقل چیست؟

که اینکه می‌گویند و شاید در روایات هم اشاره شده باشد، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله عقل کلّ است یعنی چه؟ و اساساً عقل به چه معنا است و این که ما دارای عقل هستیم از نظر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، از نظر ثقل اکبر و اصغر که اگر ان شاء الله طبق آن نظر ما معتقد به این مطلب شدیم، وقتی که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در کنار حوض کوثر آن منبع علم و دانش، وقتی وارد شدیم، خجالت نکشیم.

یک جمله‌ای در این وسط عرض کنم، گاهی انسانی دانشمند، فرض کنید یک معلّم مدرسه، نزد یک دبیری که، یا مدیر مدرسه که می‌رود خیلی خجالت نمی‌کشد، چون در همان رشته این هم تحصیلاتی دارد و در همان راه قرار گرفته است؛ اما گاهی یک جاهل به تمام معنا، در نزد یک عالم به تمام معنا می‌خواهد وارد بشود، از لحظه‌ای که وارد می‌شود تا وقتی آنجا نشسته هم دلّهره دارد و هم خجالت می‌کشد، به خصوص اگر آن عالم با چشم منفی به او نگاه کند و احتمالاً به او اعتراضی داشته باشد، ما اگر در دنیا علوم مان غیر از علوم قرآنی و علوم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

باشد، وقتی در قیامت بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد می شویم اگر با همان علمی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از جانب خدا آورده و با همان علمی که خودش نشر داده و توضیح کرده به وسیله ائمه ی اطهار علیهم السلام اگر وارد شویم که خیلی بعید است وارد شویم خجالت می کشیم و بسیار شرمنده ایم، جاهلیم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِشْرَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^۳ در کنار حوض کوثر تمام حکمتی که پروردگار برای بشر و بلکه برای عالم هستی منظور کرده

۳ - إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱.

نامش را حوض گذاشته‌اند، وقتی انسان می‌خواهد بر آن‌ها وارد شود، یک قطره‌ای یک مختصری از این حکمت باید همراه داشته باشد تا بقیه‌اش را؛ یعنی مذاق خوردن آب کوثر را داشته باشد، یعنی ذائقه‌اش با این حکمت و علم آشنا باشد تا آنکه بتوانیم بگوییم «وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ»^۴ اگر ذائقه‌اش را نداشتیم، یک وقتی با یک کسی من نشسته بودم بحث‌هایی پیش آمد، یک نفر کنار من نشسته بود، گفت: این آقای که شما دارید با او بحث می‌کنید که

۴ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

فایده‌ای هم ندارد ذائقه‌ی تصوّف دارد، من هم صحبت‌هایم را دیگر تمام کردم. چون ذائقه‌ی کمونیستی، ذائقه‌ی بهایی‌گری و ذائقه‌ی تصوف و امثال این‌ها با ذائقه‌ی حکمت و آب کوثر و آن کوثر عظیمی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهشت کنارش نشسته منافات دارد. ولی اگر شما ان‌شاءالله اهل قرآن شدید، اهل روایات شدید، اهل ذائقه‌ی قرآنی و روایی گردیدید بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که وارد می‌شوید هم زمان ثقل اکبر و ثقل اصغر بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد می‌شوند و شما از آن آب گوارا، از آن حکمت الهی آنچنان استفاده می‌کنید که بعد

از آن تشنه‌ی هیچ فلسفه‌ای، هیچ مذاقی، هیچ حتّی علمی نخواهید شد و همیشه از همین آب استفاده خواهید کرد. این یک مطلبی بود در وسط خواستم عرض کنم.

بنابراین، ما مردم یک کلمه‌ی عقلی شنیده‌ایم و خیلی هم بیجا این واژه را مصرف می‌کنیم، از نظر ما بعد از هزار و سیصد سال، عقل یک معنایی دارد که هزار و سیصد سال قبل، آن معنا از نظر امام صادق علیه‌السلام مطرود است. الان اگر یک سیاست‌مدار بسیار زرنگِ فعّالی را که دین ندارد از حالاتش از ما سؤال کنند می‌گوییم: عاقل است و حال اینکه امام صادق علیه‌السلام وقتی که از ایشان در مورد معاویه

سؤال کردند؟ فرمود: عاقل نیست. «لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» این جمله‌ی امام صادق علیه السلام است، «تِلْكَ النَّكَرَاءُ وَتِلْكَ الشَّيْطَانَةُ»^۵ این گول زدن است، شیطننت است، این عقل نیست، ولو اینکه مقام مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال می‌برد، ولو اینکه تمام عالم اسلام را تسخیر کرده، امّا عاقل نیست. چرا؟ به خاطر این که عاقل کسی است که حکمت و علم الهی را آموخته باشد.

۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

۳- عقل در لغت

ببینید من درباره‌ی عقل و معنای عقل یک جمله‌ای را عرض می‌کنم و آن این است که عقل در لغت عرب از «عِقال» گرفته شده، عِقال؛ یعنی یک چیزی که پای شتر را می‌بندند که در اختیار باشد، در اختیار آن‌ها باشد. یعنی این زانویش را می‌بندند که از تحت فرمان بودن بیرون نرود. عرب از این لفظ و بلکه قبل از نزول قرآن و حتّی خود قرآن از این لفظ و از این معنا استفاده کرده، هر کسی که در بندی باشد، در بند چیزی باشد او را عاقل می‌دانند، نه در بند هر چیزی، در بند خدا

باشد، ما اگر عاقل باشیم حتماً و حتماً باید دربند باشیم،
آزادی مطلق نداریم.

مثلاً یک نفر که نه دین دارد، نه می خواهد هوای نفس داشته
باشد، می خواهد از نفسش و دینش و اجتماعش آزاد باشد،
این طبعاً یک روز لخت مادرزاد می آید بیرون! آزاد می خواهد
باشد، یک وقت ممکن است با لباس مثلاً فرض کنید کت و
شلوار بیاید بیرون، یک روز هم در جامعه با لباس روحانیت
می آید بیرون، هر کاری دلش می خواهد می کند، هر طوری که
می خواهد آزاد باشد، آزادی مطلق این است،

شما نمی‌توانید هر که باشید آن کافری که هیچ اعتقادی به هیچ مبنایی ندارد، مبانی‌ای ندارد این هم نمی‌تواند در بند نباشد، در بند جامعه است. باید کاری بکند مردم بد نگویند، برخلاف متعارف حرکت نکند، این هم در بند است. یا انسان در بند شیطان و هوای نفس است، شیطان این را دربند کشیده، نفس اماره بالسوءاش دربند کشیده، این شخص هم یله و رها است؛ منتها باز در بند جامعه ممکن است نباشد زیاد، در بند دین هم ممکن است نباشد، اما در بند شیطان است و زیاد از این قبیل افراد دیدیم. یک عده هم هستند که این‌ها ولی خدا هستند، می‌روند که از اولیاء خدا شوند، این‌ها

خودشان را در بند خدا قرار داده‌اند، بنده‌ی خدا هستند،
بنده‌ی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام هستند، این هم بند
است، امّا این بند تا آن بند و آن بند تا آن بند، خیلی فرقش
است،

این بند است که بنده‌ی خدا است، آن در بند است که
بنده‌ی شیطان است، آن هم در بند است که بنده‌ی جامعه و
مردم کوچه و بازار است، پس بهترین در بندها و بهترین
بندگی‌ها چی هست؟ شیطان و نفس امّاره که یکسره به ما
بدی را، در بند آنها که باشیم تعلیم می‌دهند این برکنار،
جامعه‌مان هم یک جامعه‌ای هست که غالباً در فسادند، در

بی‌بند و باری هستند ما را به همان طرف می‌کشانند، باقی
می‌ماند بندگی خدا که فرمود، آن شاعر هم گفته و در روایات
هم هست که

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

خدا یک سر سوزن برایش بندگی شما فایده ندارد.

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند

بر دامن کبریا نشیند گرد

هر چه دستور داده، هر چه جزاء می‌دهد، هر چه می‌کند به

نفع بندگان است، برای اینکه بندگان در رفاه باشند. خدای

تعالی را - من مکرّر عرض کردم - یک لحظه و کوچک‌ترین چیزی که برای زحمت شما باشد، ناراحتی شما باشد، قرار نداده. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که درباره‌شان در روز ظاهراً شب پنجشنبه بود در قم عرض کردم، خدای تعالی درباره‌ی این پیغمبر در قرآن فرموده: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^۶ کوچک‌ترین ناراحتی اگر به شما برسد، بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت می‌گذرد، خدا آیا دوست دارد که بر پیغمبرش سخت بگذرد. ابداء، پس دوست ندارد ناراحتی‌ای شما داشته باشید، این مال کفار و غیر کفار

۶ - سوره توبه، آیه ۱۲۸.

است، «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» به جهت اینکه
بعدش می‌فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» بر شما حرص دارد که
مسلمان بشوید، امّا «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۷ نسبت به مؤمنین
یک مهربانی خاصی دارد که از تتمه‌ی آیه استفاده می‌شود که
«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» به همه‌ی
مردم دنیا این خطاب شده است، آن وقت خدای تعالی
می‌آید برای شما ناراحتی بخواهد؟

اگر یک وقتی یک ناراحتی از قبیل مرض، فقر و هر چیزی
دیگری پیدا کردید، نگویید: خدا خواسته. چون این اگر روی

۷ - سوره توبه، آیه ۱۲۸.

فهم بگوئید کفر است و بسیار حرف غلطی است و حتی در آیات قرآن این نهی شده، چرا، ممکن است به خاطر گناهی که شما کرده‌اید، خدای تعالی قضاوت کرده باشد و او با قهاریتش شما را مبتلا کرده، اما اصل و ریشه کار در دست خود شما است.

بنابراین هر کس در بند خدا است عاقل است، هر کس بیشتر در بند خدا و بندگی خدا است عاقل‌تر است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که ما در تشهد می‌گوییم: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» شهادت می‌دهیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اول عبد خدا است، عبد یعنی در بند، عبد

یعنی بنده، خدای تعالی به پیغمبرش خطاب می‌کند
می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»^۸ اگر خدا
فرزندی می‌خواست داشته باشد، خوب من که اول دربندم،
اول بنده هستم من باید فرزندش باشم، معلوم است که
حضرت عیسی را خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله در آن حدّ
از بندگی نمی‌داند که می‌فرماید: « فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ » البته
یک مقدار توضیح می‌خواهد، ولی می‌ترسم از مطلبم پرت
بشوم و آن‌هایی که می‌فهمند، که الحمد لله توی مجلس مان
علماء هستند، نویسندگان هستند و مطالب را خوب

۸ - سوره زخرف، آیه ۸۱.

می‌توانند حل و فصل کنند، اگر حل و فصلش کردند برای این‌که من بتوانم مطلبم را تمام کنم، ان شاء الله به عهده‌ی آنها می‌گذارم، «فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» بنابراین عبادت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در رتبه‌ی بسیار بالاتر از حتی حضرت عیسی و پیغمبران اولوالعزم هست.

پس اگر می‌خواهد کسی معنی عقل را بفهمد، عقل را بداند در روایات ما، در آیات، در کنار جهل گذاشته‌اند، یعنی هر کس عاقل هست عالم است و هر کس عاقل نیست جاهل است و یا هر کس جاهل است عاقل نیست. در کتاب بحار الانوار به نظرم یا دو جلد کتاب یا یک جلد قطورش الان فراموش کردم

کتاب «عقل و جهل» است. ما عقل را در مقابل دیوانگی می‌گذاریم. یک نفری مریض است، سلول‌های مغزیش تورم کرده، کارهای بی‌ربط و بی‌جا می‌کند می‌گوییم عاقل نیست، عقل ندارد، این اشتباه است. این از نظر قرآن اشتباه است، از نظر روایات اشتباه است. آن کسی که می‌بینید صد درصد طبق هوای نفسش کار می‌کند، دنیا را چسبیده و آخرت را ول کرده، همه‌ی توجهش به دنیا و جاه طلبی و ریاست طلبی است و کل آرزویش این است که به یک پست و مقامی برسد این شخص عاقل نیست. معاویه عاقل نیست، «مَلْعُونٌ مَنْ

تَرَأْسٌ»^۹ ملعون کسی است از نظر روایات که به خودش هی وعده‌ی ریاست بدهد، تسلّط بر مردم بدهد، یک مقام و ریاستی را احراز کند و لایق نباشد. عاقل کسی است که در بند خدا باشد، لذا فرمود: «الْعَقْلُ» امام دارد عقل را معرفی می‌کند، «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^{۱۰} عقل چیزی است که انسان را دربند خدا بکشد، انسان را به بندگی خدا وادار کند و به وسیله عقل کسب بهشت می‌شود. ببینید یک مطلبی را یک مثالی بزنم که فکر نکنید تحمیلی امام صادق علیه‌السلام فرموده است که معاویه عاقل نبود و

۹ - کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۰ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۶.

مثلاً فلان صحابی امام صادق علیه السلام که نه مال دارد، نه پول دارد همیشه هم در تقیه است این شخص عاقل بود. اگر یک چک مثلاً پانصد هزار تومانی دست شما باشد، یک نفر بیاید یکی از آن یک قرانی‌های سابق که اکثر شماها ندیدید و ما دیدیم همان یک ریالی‌های سابق، بیاورد به این شخص بدهد بگوید: آن کاغذ را ولش کن این پول سکه را بگیر، ببین این طرفش عکس شیر و خورشید دارد، آن طرفش نوشته‌ی یک ریالی دارد، شما هم بدهید! یکی که آنجا ایستاده چه می‌گوید؟ می‌گوید: عجب بی‌عقلی است. راست می‌گوید، اینجا بی‌عقل است، چرا بی‌عقل است؟ به جهت این‌که

نمی‌داند این یک ریالی، آن ارزش را ندارد که پانصد هزار تومانی دارد، درست است؟ علمش را ندارد، دیوانه نیست، خیلی هم عاقلانه از نظر اصطلاح ما کار می‌کند اما در اینجا دیوانگی کرده، یعنی بی‌عقلی کرده، اینجا می‌گویند: بی‌عقل، چرا بی‌عقل است برای این که جاهل است، نمی‌داند این چقدر ارزش دارد و آن چقدر ارزش دارد. دقت کردید؟ معاویه دنیا را گرفته، دنیا چقدر ارزش دارد، الان به خدا قسم من شخصاً اعتقاد این است، شما خودتان می‌دانید، شماها هم باید همین اعتقادتان باشد، که اگر تاج کروی زمین را بر سر شما بگذارند، سلطنت کروی زمین و به شما بگویند آخرتتان را باید

بدهید، آخرت دیگر خبری نیست، شما اگر عوض کردید به خود خدا بدتر از آن یک ریال و پانصد تومانی است، چرا؟ آن پانصد هزار تومان هم محدود است، این یک ریال هم محدود است، اما زندگی دنیا محدود و راحتی و زندگی آخرت گمّا و کيفاً به اصطلاح نامحدود، هم از نظر کمیت نامحدود است، «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^{۱۱} هم کيفاً نامحدود است، آنقدر لذّت می‌بری که مثال زدند برای ماها، بچه‌ی در شکم مادر با کسی که در دنیا آمده چقدر فاصله دارد؟ همان اندازه کسی که در دنیا است با زندگی در بهشت شاید هم بیشتر فاصله دارد،

۱۱ - سوره تغابن، آیه ۹.

پس هم کمّا، هم کیفّا، بسیار بزرگ و بلکه آخرت بی‌نهایت است و دنیا همین است که می‌بینید.

بعضی وقت‌ها یک نفری که صد سال دارد، می‌میرد به صاحبان عزاء که تسلیت می‌گویی، می‌گویند: آقا صد سال داشت؛ یعنی دیگر تسلیت لازم نیست، بلکه تبریک بگویید که مزاحمت را کم کرد، بیشتر از این می‌خواهد زندگی بکند؟ این طوری است، همین، همینی که می‌بینید، این را که می‌بینید اگر آن را نمی‌بینید، پس بنابراین اگر کسی «فَمَا عَاقِلًا بَاعَ الْآخِرَتَهُ بِدُنْيَا» ولو شعرش چیزی دیگر است ولی من این را این طوری استفاده می‌کنم، عاقل نیست کسی که،

آخرت را بفروشد به دنیایش، پس معاویه و امثال معاویه،
آن‌هایی که مثلاً مأمون الرشید لعنه‌الله امروز خیلی خوشحال
شد که توانست حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را
مسموم کند، شما هم مأمون را عاقل می‌دانید با همین
مثال‌هایی که گفتم؟ فکر نمی‌کنم، عاقل نیست. دیوانه‌ی
بدبختی را که دیوانه می‌شود، اگر دیوانگی‌اش از طریق
کارهای خودش باشد یا دیوانه‌هایی که در جامعه هستند،
این‌ها یک مریض‌هایی هستند بالاخره می‌برندشان
معالجه‌شان می‌کنند اگر دیده باشید وقتی یک دیوانه‌ای
خیلی سخت می‌شود، مردم آزار می‌شود، می‌گیرند می‌برند به

بیمارستان، حالا اسم‌هایش عوض کردند سابق می‌گفتند:
دارالمجانین، دیوانه‌خانه، حالا می‌گویند: بیمارستان،
بیمارستان هم اسمش عوض شده یک چیز دیگری حالا
می‌گویند: به هر حال بیمارستان روانی، این طوری غالباً
می‌گویند، حالا؛ این جوری می‌برند او را و درستش می‌کنند،
اما مثلاً صدام را کجا ببرند عاقلش کنند؟ معاویه را کجا ببرند
عاقل کنند؟ کدام بیمارستان؟ در کجا؟ مگر وارد بشود در
بیمارستان الهی که همین قرآن و اهل بیت عصمت
علیهم‌السلام هستند.

۴- معنای عقل کلّ

ببینید معنای عقل کل که ما می‌گوییم درباره‌ی ائمه اطهار علیهم‌السلام که اوّل چیزی بوده که خدا خلق کرده امام صادق علیه‌السلام فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»^{۱۲}، همین امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ» مثلاً، یا خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «نُورُ نَبِيٍّ يَا جَابِرُ» پس «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» عقل کلّ است. آن کسی هست که در بندگی کامل خدا است، در بند کامل خدا است.

۱۲ - بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۷۰.

و هر کس یک نمونه‌ای از آن دربند بودن، از آن بندگی داشتن، از آن بندگی داشته باشد، همان اندازه عاقل است، همان اندازه. مثل یک شخصیت بسیار بزرگی، که یک جا ایستاده باشند، یک مشت هم آینه‌های مختلفی هم دورشان باشد، دور این شخص باشد هر کدام یکی چشم این شخص را منعکس کرده، یکی گوشش را، یکی زبانش را، یکی بدنش را، یکی دستش را، یکی پایش را و در هر آینه‌ایی یک جزیی از اجزای این شخص افتاده باشد، درست است آن کسی که در آن آینه است، این نیست اما گاهی بعضی افراد هستند، چشم‌شان را خوب حفظ می‌کنند، دربند خدا هست، گاهی

بعضی از افراد هستند زبان‌شان را خوب حفظ می‌کنند،
گاهی بعضی‌ها گوش‌شان را خوب حفظ می‌کنند، گاهی
بعضی‌ها یا نمی‌توانند یا به هر حال دست‌شان را از ظلم کردن
حفظ می‌کنند، این‌ها به همین اندازه عاقلند.

مؤمن کامل عقل کامل است که ما در دعاها عرض می‌کنیم:
خدایا «أَرْزُقْنَا عَقْلاً كَامِلاً»^{۱۳} عقل کامل به حد خودمان، عقل
کل حضرت رسول اکرم و علی بن ابیطالب و ائمه اطهار
علیهم‌السلام هستند و امروز حضرت بقیه الله ارواحنا فداه
هست و ما هم هر چه به آن‌ها نزدیک‌تر باشیم، هر چه آیینه‌ی

۱۳ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۷۲.

دلّمان را شفاف‌تر کنیم، سیمای آن‌ها را هر چه بیشتر در
خودمان جلوه‌گر کنیم، صفات حمیده‌ی آن‌ها به خصوص
بندگی‌شان را در خودمان بیشتر ایجاد کنیم ما هم می‌شویم
عادل، پس معنی عقل کل فهمیده شد.

۵- معنای بیت الله

یک چند جمله دیگر هم دوستان باز اشاره کردند، من اگر
نظرتان باشد در مشهد بودم هفته‌ی قبل، گفتم که این هفته
می‌خواهم برای مسأله‌ی معاد صحبت کنم، ولی ظاهراً این
هفته و هفته‌ی آینده هم نمی‌شود، چند جمله‌ی دیگر

دوستان تذکر دادند، یکی معنی «روح الله»، معنی «ثار الله»، معنی «بیت الله» خب این‌ها چه معنا دارد؟ این سه چیز را من با یک بحث خیلی کوتاه، عرض می‌کنم به اندازه‌ای که وقت داریم. بعضی از چیزها هست به قدری ارزش دارد که انسان دلش می‌خواهد به خودش نسبت بدهد، مخصوصاً این که خودش درستش کرده باشد،

خانه‌ی خدا، این مسجد الحرام را که می‌گویند: «بیتُ الله» «بیتُ الله الحرام» خانه‌ی خدای با حرمت، این خیلی خانه‌ی با حرمتی است، چرا می‌گویند؟ اولاً مؤاد اصلیش را خدا خلق کرده، بنایش را خدا خلق کرده، اجتماعی که در آنجا جمع

می‌شود از اوّل تا به آخر خدا خلق کرده و مردم برای خدا می‌روند آنجا و به دور «إِمَامُ الْأَرْضِ» که «رَبُّ الْأَرْضِ»^{۱۴} است و به خاطر خدا دور آن کعبه طواف می‌کنند، دَقّت کردید؟ پس بنابراین این خانه‌ای است که روز اوّل خدای تعالی اوّل چیزی که از زیر آب بیرون آورد این مکان مقدّس بود بعد دحوالارض شد، یعنی زمین از زیر این خانه بیرون آمد و مسکونی شد تا زمانِ حضرت ابراهیم، حضرت ابراهیم به دستور پروردگار زن و فرزندش را بعد از سال‌ها انتظار، پیرمردی شده، زنش نازا است، خدا یک فرزند داده به او به نام اسماعیل، این

۱۴ - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳.

اسماعیل شیرخوار است، زن هم بسیار محبوبه‌ی حضرت ابراهیم، باید این دو را ببری در وسط بیابان بی‌آب و علف بگذاری، فوری هم برگردی، کدام یک از ماها این کاره هستیم؟ ما که ادّعا داریم بنده‌ی خدا هستیم، عاقلیم، برای قیامت‌مان اگر پیش بیاید یک چنین کاری می‌کنیم؟ حضرت هاجر هم بنده‌ی خدا است قبول می‌کند، حضرت اسماعیل هم بعدها معلوم می‌شود چطور بالاتر از این را قبول می‌کند. بُرد گذاشت، آمد روی بلندی نگاه کرد، یک زن آنجا نشسته، طفل شیرخوارش هم توی بغلش است، یک کوزه‌ی آب هم دارد، یک مقدار هم نان دارد، این بالاخره تا شب این

آب و نان تمام می شود اینجاها هم هر چه نگاه می کند؛ پرنده
پر نمی زند، گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ
عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» اینجا اول کسی بود حضرت ابراهیم که
این خانه را به خدا نسبت داد، خانه ی تو، بیت تو، که محترم
است. «رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^{۱۰} برای اینکه نماز برپا بشود، تارک
الصلاه ها مخصوصاً توی تابستان که، حالا شماها لااقل این
طورید یقین دارم که اگر بعد از آفتاب بیدار شدید غصّه
می خورید که چرا نمازمان قضا شد، یک عده هم غصّه
نمی خورند، «لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ» این تقاضا را از خدا کرد، یک

۱۰ - سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

تقاضای دیگر هم کرد، «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»
خدایا دل‌های مردم را آنچنان نسبت به این زن و فرزند پُر
محبت کن که به سوی این‌ها حرکت کنند، یکی دو یا سه
شبانه روز بیشتر نگذشت، دو یا سه شبانه‌روز، حضرت هاجر
هر طوری بود این نان و آب را با احتیاط میل کرد و بعد آب
تمام شد، شیرش تمام شد، بچه هل‌هل می‌زند توی آفتاب،
آمد سر کوهی صفا یک نگاهی این طرف، آن طرف،
می‌دانست اینجاها بیابانی است بی‌آب و علف، از آنجا
دوید، برایتان پیش نیامده که انسان اضطراب داشته باشد،
یک چیزی را بخواهد می‌داند نیست ولی می‌دود نمی‌تواند

راحت بنشینند، از صفا دوید طرف مروه، از مروه دوید طرف
صفا، هفت مرتبه این کار را کرد از بالای کوه مروه یک نگاهی
کرد دید یک برقش آبی زیر پای اسماعیل هست، آمد دید یک
چشمه‌ی آبی باز شده، همین چاه زمزمی که الان هست که
هنوز هم آبی است که تمام شهر مکه را آب می‌دهد؛ حتی
مدینه را هم امسال دیدم که از آب زمزم آب بردند، آمد دور آب
را گرفت، زمزم، زمزم به معنای این است که مثلاً محدود باشد،
راه نیافتد، سیل راه نیافتد از اینجا و نگهش داشت، پرنده‌ها
کم‌کم آمدند از این آب خوردند، گله‌دارها دیدند اینجا
پرنده‌ها پرواز می‌کنند، فهمیدند که اینجا آب است،

گوسفندهایشان را آوردند، حضرت هاجر گفت: این مال من است، خب شیر به تو می دهیم، گوشت به تو می دهیم، نان به تو می دهیم، بگذار ما از این آب استفاده کنیم، محبت مردم آنچنان شدید شد تا امروز که همه ی شما الان اگر برای شما بلیط و گذرنامه بیاورند بگویند: مکه می روی؟ همه ی کارهایت را ول می کنی می گویی می رویم، «أَفْئِدَةٌ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» بعد هم خود حضرت ابراهیم علیه السلام این خانه را خوب ساخت، بعد هم آمدند ائمه اطهار علیهم السلام این خانه را با عظمت درستش کردند، همین خانه ی سنگی! خدا می داند، حالا تلقین، من گاهی به خودم می گویم شاید به

خودم تلقین می‌کنم ولی نه، یک جریاناتی پیش آمد که تلقین نشد، یک بوسه‌ی این سنگ‌های نتراشیده‌ی کامل، آنچنان لذت بخش است که حساب ندارد، همان «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» اینجا این «بَيْتُ اللَّهِ» شد چون خیلی عزیز است، دست‌های بسیار خوبی برای ساختمان این خانه به کار رفته.

من مکرر گفتم و تأثیرش هم دیدم افرادی که برای بنایی ساختمان‌تان می‌آورید، افرادی که برای مخصوصاً مساجد و ساختمان‌های مقدّسی می‌آورید، کوشش کنید افراد باتقوا باشند، کمتر کار کنند، بگویید: فلانی باتقوا است اوّل ظهر

دست‌هایش را می‌شوید برای نماز می‌رود، آن کارش پُربرکت‌تر
از این آدم بی‌تقوایی است که نماز نمی‌خواند یا اگر می‌خواند
آخر وقت می‌خواند، این قدر تنگ نظر نباشید برای یک
ساعتی که این می‌خواهد برود نماز بخواند بعدش هم نهار
بخورد، شما بگویید: این چون این طوری است من این را برای
بنّایی نمی‌برم، این‌ها خیلی مهم است. خدای تعالی آن
خانه‌ای که در مقابل این ساختمان‌هایی که توی تهران
هست، توی دنیا هست، همان کنار کعبه هست، اصلاً
ساختمان نیست، این را انتخاب کرده، چرا؟ روی تقوا ساخته

شده، گفت حضرت ابراهیم « تَقَبَّلْ مِنَّا »^{۱۶} خدایا این را قبول کن از ما، با آن اخلاص ساخته، بعد هم می‌گوید « تَقَبَّلْ مِنَّا » این شد «بیتُ الله».

اینکه شما دو ماه برای سید الشهداء علیه‌السلام عزاداری می‌کنید، برای این است که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در میان گودی قتلگاه گفت: این قربانی را از آل محمد قبول کن، قبول کرده بود خدا، قبل از اینکه خلقتش بکند در دنیا، ولی در عین حال این مسأله خیلی تأثیر دارد،

۱۶ - سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۶- معنای ثار الله

خون ابی عبد الله الحسین علیه السلام چون پاک‌ترین خون‌ها است، تمام مردم معصیتکار را این خون نجات می‌دهد، این را شما بدانید، یک قطره‌ی اشک در عزای ابی عبد الله الحسین علیه السلام ریخته بشود؛ روایت دارد یک نفر را می‌آورند در روز قیامت این میزان اعمال بدش خیلی سنگین است و هیچ چیز از کارهای خوبش جبران این همه گناه را نمی‌کند، می‌گویند یک چیز باقی مانده، یک قطره‌ی اشک در فلان مجلس ریخت آن را می‌آورند می‌گذارند مساوی می‌شود یا بهتر و اهل بهشتش می‌کند، من به این روایت معتقدم بر

خلاف خیلی‌ها که معتقد نیستند که «مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^{۱۷} کسی که گریه بکند، یا بگریاند، یا حالا گریه‌اش نمی‌آید حزن در دلش زیاد شده، محبّت سید الشهداء علیه‌السلام در دلش هست، سرش را می‌اندازد پایین، مثل گریه‌کنندگان خودش را نشان می‌دهد، یا خودش را وادار به گریه می‌کند، بهشت مال همین‌ها است، لذا خون ابی عبد الله الحسین علیه‌السلام خون خدا شده، «ثارالله» می‌گویند، یعنی این خون مال من است. شما اگر یک بچه‌ای از همسایه بیاید خیلی به شما کمک بکند، اطاعت شما را

۱۷ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.

بکند، هر چه شما بگوئید گوش می کند، فداکاری در مقابل شما بکند شما می گوئید: این بچه ی من است. حتی گاهی سؤال می کنند: آقا این بچه ی چه کسی هست؟ می گوید: این بچه ی من است. این معنای اضافی تشریفاتی است.

۷- معنای روح خدا

و روح مقدّس پیغمبر اکرم صلی الله وعلیه وآله، روح انسان، انسانی که خدا خواسته و آفریده این روح هم روح خدا است، همان طوری که بیت، بیت خدا است، همان طوری که خون، خون خدا است، روح انسان هم روح خدا است، «نَفَخْتُ فِيهِ

مِنْ رُوحِي»^{۱۸} در بدن حضرت آدم خدا از روح خودش دمید، از روح خودش یعنی آن روحی که مال خودش بود؛ یعنی این یک آیینه‌ای است که تمام قد و قامت خدا را و تمام صفات پروردگار را نشان می‌دهد، اینجا اسم این روح هم شد «رُوح الله» روح من و شما هم اگر شیطان بگذارد، اگر نفس اماره بگذارد، اگر آلودگی‌هایی که در دنیا پیش می‌آید کثیفش نکند، روح من و شما هم مثل «بیتُ الله» و «ثار الله» روح خدا است.

۱۸ - سوره ص، آیه ۷۲.

بعضی از افرادی که می‌خواهند مردم را گول بزنند، از این راه وارد می‌شوند به حلول مردم را متوجّه می‌کنند! یعنی خدا آمده در بدن ما- آنقدر خدانشناس‌اند- که خیال می‌کنند یک بخشی از خدا جدا شده آمده توی بدن ما، «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» به همان معنای ظاهرش که حتّی معنای ظاهرش هم این نیست این طوری معنا می‌کنند، نه! «رُوح الله»، «ثَار الله»، «بَيْتُ الله»، این‌ها همه مساوی هم هستند. امیدوارم ان شاء الله این چهار معنا را هم، که یکی هم معنای عقل بود ان شاء الله خوب یاد گرفته باشید.

۸- مطالبی درباره حضرت امام رضا علیه السلام

امروز روز شهادت حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام است. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، امام رئوف، صفات خاصی به حضرت نسبت می دهند که این صفات همه ی ائمه ی علیهم السلام دارند ولی در ایشان به مناسبت زمانشان ظاهر شد، یکی رأفت و مهربانی حضرت، احدی از ایشان رنجیده نشد، به امام جواد علیه السلام عرض کردند: آقا چرا حضرت علی بن موسی علیه السلام را رضا نامیدند؟ فرمود: به خاطر این که دوست و دشمن از ایشان راضی بود. «السَّلامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّؤُوفِ الَّذِي هَيَّجَ أَحْزَانَ يَوْمِ

الطُّفُوفِ»^{۱۹} ، من یک مدّتی معنای این روایت را نمی‌فهمیدم که تَهَيُّج کرد حزن‌های روز عاشورا را، در آن سالی که منافقین از خدا بی‌خبر در حرم حضرت رضا علیه‌السلام بمبی منفجر کردند و عده‌ای کنار ضریح مقدس کشته شدند، روز عاشورا بود، گفتم بین امام جواد علیه‌السلام در هزار و دویست سال قبل «الَّذِي هَيَّجَ أَحْزَانَ يَوْمِ الطُّفُوفِ» آن را تذکر داد.

«السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَمَرَ أَوْلَادَهُ وَ عِيَالَهُ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ»^{۲۰} سلام بر آن آقای که امر کرد اولادش را، اهل بیتش را که بیایند نوحه کنند، یعنی گریه‌ی با صدا کنند، دورش بشینند، حضرت هم

۱۹ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۵

۲۰ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۲.

گریه می کرد خودش، آن ها هم هماهنگی کنند، منتها حضرت می دانست چه می شود، چقدر مردم عقب می افتند به خاطر این عمل جنایتکارانه ی مأمون از اسلام و دین ولی اهل بیتش شاید نمی دانستند غیر از امام جواد علیه السلام، لذا آن ها را وادارشان کرد: بیایید با هم بنشینیم گریه کنیم. شما فکر کنید حضرت رضا علیه السلام از مدینه تا طوس تا مشهد فعلی چقدر راه است؟ مأمون ایشان را احضار کرد، باید بیاید اگر نیاید ایشان را می کشند حضرت بلند شد و تشریف آورد با همان چیزهایی که اکثرتان می دانید، چقدر اذیت کرد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را و بعد هم در آن

مقداری که از روایات هست یا با انگور یا با آب انار حضرت را شهید کرد. مثل امروزی بود، روز آخر ماه صفر، محبت مردم خراسان عجیب بود نسبت به علی بن موسی الرضا علیه السلام، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس که الان حدود تقریباً چهار فرسخ با محل دفن حضرت فاصله است مردم این جنازه را بلند کردند، همه آمدند، آن زمان ها رسم بود زن ها داخل خانه بنشینند، یعنی طبق دستور اسلام عمل می کردند، زن ها حاضر شدند مهریه هایشان را به شوهرشان ببخشند، بتوانند چند قدمی عقب جنازه علی بن موسی الرضا علیه السلام حرکت کنند، آوردند جنازه ی علی

بن موسی الرضا علیه السلام را در باغی که متعلّق به حمید بن قحطبه بود، حمید بن قحطبه استاندار خراسان بود در زمان هارون، بعد که هارون از دنیا رفت و او را در همان باغ که بین نوغان و سناباد بود دفن کردند، یک باغ بسیار مفصّلی و دو تا ده دو طرف این باغ بود به نام نوغان و سناباد، یک چشمه‌ی آب بسیار زلال و خوبی در سناباد بود که بدن علی بن موسی الرضا علیه السلام را آوردند آنجا غسل دادند از نظر ظاهر و آوردند در کنار قبر هارون الرشید دفنش کردند. امّا اباصلت می‌گوید: من در میان خانه ایستاده بودم، طبعاً خانه‌ی علی بن موسی الرضا علیه السلام یک جای وسیعی بوده و حضرت

در میان حُجره «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمُ السَّلِيمِ»^{۲۱} مثل مارگزیده به خود می پیچد و گاه گاهی می شنوم فرزندش را صدا می کند، هر امامی را باید امام بعد از آن غسل و کفن کند. می گوید: در وسط خانه ایستاده بودم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام هم به من دستور داده بود هیچ کس را راه ندهید، کسی هم نیامده، خانه خلوت، یک وقت دیدم یک جوانی وارد خانه شد، آقا من درها را که بسته بودم شما از کجا وارد شدید؟ فرمود: آن خدایی که من را با یک چشم بهم زدن از مدینه به طوس آورد می تواند از در بسته هم وارد کند، فهمیدم

۲۱ - بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۰.

امام جواد علیه السلام است، وارد حجره شد، دیدم علی بن موسی الرضا علیه السلام در مقابل فرزندِ امامش از جا بلند شد، فرزندش را در بغل گرفت، چند دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید دیدم امام جواد علیه السلام از میان حجره خارج شد، اشک می‌ریزد می‌گوید: اباصلت پدرم از دار دنیا رفت. «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

یک سفارش خود حضرت رضا علیه السلام را هم ما امروز عمل کنیم، پسر شبيب وقتی که در روز اوّل محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید حضرت فرمودند: «إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ» اگر گریه کننده‌ای به چیزی هستی «فَلْيَبْكْ عَلَى

الْحُسَيْنِ»^{۲۲} بر جدم حسین علیه السلام گریه کن، زیرا او را مانند گوسفند سر بُریدند.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ وَ إِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُدْرِفِ الدُّمُوعَ وَ لِيُصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَصْجِ الضَّاجُّونَ أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ، أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ»^{۲۳} آقا جان امام زمان، امام حسن علیه السلام را مثل دیروزی شهیدش کردند، پاره‌های جگر و خون از حلقومش در میان طشت ریخت و امام حسین علیه السلام را در میان

۲۲ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲۳ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

گودی قتلگاه قطعه قطعه‌اش کردند. «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

همه با توجّه در خانه‌ی خدا برویم، از خدا امام زمانمان را
بخواهیم، جمعه است، روز میهمانی آن حضرت است از ما،
آن حضرت میهمانی روحی، غذای روح به ما عنایت می‌کند
حواسمان جمع باشد، همه با توجّه «نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ
بِأَعْظَمِ اسْمَائِكَ وَ بِمَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ
يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» خدایا
امروز دیگر جواب ما را بر ما مرحمت کن، فرج امام زمان ما را
برسان. قلب مقدّسش را از ما راضی بفرما. خدایا همه‌ی ما را

از یاران لایق آن حضرت قرار بده. خدایا همه‌ی ما را سربازان
خوب آن حضرت قرار بده. پروردگارا خیر دنیا و آخرت به ما
مرحمت بفرما. شَرِّ دنیا و آخرت را از ما دور بفرما. پروردگارا
ایمان کامل به ما مرحمت بفرما. توفیق تزکیه‌ی نفس به
همه‌مان مرحمت بفرما. خدایا ما را از متطهرین قارمان بده.
خدایا ما را از توانین قارمان بده. پروردگارا مرض‌های روحی را
از ما دور بفرما. مریض‌های بدنی اسلام را از الساعه شفا
مرحمت بفرما. مریض‌های منظور، مریض منظور از الساعه
لباس عافیت بپوشان. امواتمان غریق رحمت بفرما،

شهداء مان، امام راحل مان غریق رحمت بفرما عاقبت مان را

ختم بخیر بفرما

«وَعَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا»